

برگردان: س. نصیری

این زن کیست؟

زنی از پهنه‌ی تاریخ، موسیقی، هنر و ادبیات...؟ او در چه دورانی زندگی می‌کرده است؟
برای‌تان اطلاعاتی در باره‌ی او بازگو می‌کنم: دختر یک آموزگار روستایی بوده است و مادرش یکی از زنان فعال
جنبش بورژوایی زنان. او نیز آموزگار می‌شود، مدتی طولانی در سوییس و پاریس در تبعید زندگی کرده است. صاحب
دو پسر شد اما ازدواج نکرد. زندگی‌اش را در تبعید از راه کار در خانه‌ها، ترجمه و تدریس خصوصی تامین می‌کرده و
آموزگار پرشور پیانو بوده است.

من آگاهانه شما را به بی‌راهه می‌کشم. برای‌تان متنی از او می‌خوانم. آیا این متن جدید است؟ بعدن، از زندگی او بیش‌تر
برای‌تان خواهم گفت.

«بدون اهمیت دادن به اعتراض از طرف نشریه‌های بورژوایی، که معمولن حریصانه به دنبال رخدادهای جنجالی
هستند، اتفاقی ناعادلانه رخ داده است. واقعه‌ای که الان ممکن است به واقعیت تبدیل شده باشد. در این زمان که ما این
سطرها را می‌نویسیم. واقعه‌ای بسیار باور نکردنی، واقعه‌ای جنایت‌کارانه که وحشیانه و بی‌شرمانه بر چهره‌ی حق
طبیعی، اجتماعی و قانونی سیلی می‌زند، بر حق یکی از اعضای جامعه، که حتی دو سه برابر بیش‌تر نسبت به تامین
این حقوق صلب نشدنی دارد، یعنی یک مادر کارگر.

در زومرفلد (Sommerfeld) در نیدرلاوزیتس (Niederlausitz) بر اساس نوشته‌ی نشریه‌ی مرکیشه فولکس‌شتیمه (Märkische
Volksstimme) در فورست (Forst) یک زن بیوه‌ی مسن که با کار در صنایع نساجی زندگی سه فرزند خردسال خود را
تامین می‌کند، از حق سرپرستی فرزندان محروم می‌شود. چرا که شورای یتیمان منطقه این تصمیم را گرفته است و
دادگاه حق سرپرستی در نخستین نشست خود آن را تایید کرده است. دلیل این تصمیم چیست؟ چون زن کارگر، مبارزات
را سازمان‌دهی می‌کند و عضو انجمن کارگران نساجی است. چندی پیش، زمانی که شورای جدید یتیمان در زومرفلد
کار خود را شروع کرد، به این زن کارگر گفتند که اگر می‌خواهد حق سرپرستی فرزندان را از دست ندهد، باید از
پشتی‌بانی انجمن کارگران نساجی خودداری کند. دادگاه سرپرستی این نظر وحشتناک را با استدلالی به همان اندازه
وحشتناک تایید کرد: اگر مادری عضو سندیکای سوسیال دموکرات باشد نمی‌تواند به اندازه‌ی کافی به سرپرستی
فرزندانش برسد. در هر صورت، حق زن بیوه باید از او سلب شود. حتی که قانونن به او تعلق دارد. یا حق مادری او بر
سرپرستی از فرزندانش، حتی که نه تنها به دلیل به دنیا آوردن فرزندان و نیز بنا به گفته‌ی قانون باید حفظ شود بل که به
دلیل این واقعیت که این زن تامین کننده‌ی زندگی فرزندان نیز می‌باشد. یا حق دخالت اجتماعی او که ریشه در
ضرورتی دارد که قانون نیز آن را تایید کرده است. برده‌ی مزدگیر، علایق و منافع خود را با شرکت در انجمن
کارگران هم‌صنف‌اش در برابر حرص و طمع سرمایه‌ی استثمارگر حفظ می‌کند. این زن به دفاع از حق خود می‌پردازد
و سازمانی که او به آن وفادار مانده است، از او حمایت می‌کند و برای دفاع از حق او در کنارش می‌ماند. نتیجه‌ی این
مبارزه هر چه باشد، خود این مبارزه از اهمیتی عمومی برخوردار است...

می‌گفتند اگر مادر عضو سندیکای سوسیال دموکرات باشد، بچه‌ها از رسیدگی لازم محروم می‌مانند. همه‌ی آن
خوش‌باورانی که زیر بار دروغ‌های خود خفه نمی‌شوند، این یاوه‌سرایی‌ها را تکرار می‌کنند. چه تعداد پدر می‌تواند در
بین این یاوه‌سرایان باشد که صرف نظر از ثروت خود، منکر فرزندان خارج از ازدواجشان شده‌اند و آن‌ها را
بی‌سرپرست رها کرده‌اند و فرزندان شرعی خود را با بی‌اعتنایی و بی‌مهری به دست فساد و خرابی سپرده‌اند...

چاپ‌لوسان متظاهر! این مادر دارای آگاهی طبقاتی را نابود می‌کنید چون او را یک زن کارگر مبارز می‌دانید».
من تنها بخشی کوچک از این مقاله‌ی او را خواندم ولی نوشته تقریبین سه برابر این متنی است که خواندم. در مقاله
موضوع دقیق‌تر و روشن‌تر ترسیم شده است ولی فکر می‌کنم با همین چند سطر متوجه‌ی موضوع شده‌اید. همه‌ی شما
زنی را که آن را نوشته است، می‌شناسید. این نوشته متعلق به چه زمانی است؟ متعلق به چه مکانی است؟ آیا هنوز از
اهمیت برخوردار است؟ می‌توان حدس زد که نوشته متعلق به اواخر سده‌ی نوزده و اوایل سده‌ی بیست است. ولی هیچ
یک از شما حدس نمی‌زند نویسنده‌ی آن کلارا ستکین باشد.

نوشته از کلاراستکین است با عنوان «در باره‌ی مبارزه‌ی طبقاتی» در نشریه‌ی «گلاپش‌هایت- برابری» (Gleichheit)،
(نشریه‌ی در باره‌ی علایق زنان کارگر، اشتوتگارت 2 نوامبر 1904، از صفحه‌ی 280 به بعد) منتشر شده است (RS 1
S. 280ff).

انتخاب متن از نوشته‌های کلارا برای من دشوار است. او نوشته‌هایی خارق‌العاده علیه جنگ دارد و علیه فاشیستی شدن
جامعه نیز نوشته است. سرانجام این نوشته را انتخاب کردم و متوجه شدم که موضوع آن هنوز کهنه نشده است.

تاریخ نشان داده است که کلارا ستکین از تشکیلات خود می‌خواسته است که از زنان پشتی‌بانی کند. او مبارزاتی بسیار
داشته است. این جمله را که فراخوانی است خطاب به رفیقان برایتان روایت می‌کنم: «هر یک از شما باید عمیقن

دریافته باشید که موضوع آزادی من، حقوق برابر من و فرهنگ من می‌باشد...» کلارا ستکین 1928 در جمع زنان آسیای مرکزی (RS III, 362).

کلارا آیسنر زتکین

فهرست کتابخانه‌ای در باره‌ی آثار او موجود نیست، بلکه هر کس آن بخش از نوشته‌های او را که برای خود مناسب یافته، منتشر کرده است. من هم امروز همین کار را می‌کنم. برای من این مهم است که نشان دهم او بسیار بیشتر و متنوع‌تر از آنی است که معمولن نشان داده شده است. او زنی خارق‌العاده بود. زنی نسبتن کوچک. قدش به 160 سانتی‌متر هم نمی‌رسید. با موهای پرپشت سرخ طلایی. بسیار سرزنده. دارای درک و دریافتی قوی و با خواست‌های سیاسی بسیار مشخص و روشن. همیشه و همه جا سرشار از شهامت زیستن و شادی بود. سخن‌رانی‌هایش طنزآمیز و پر احساس بود، بی هیچ اثری از خشکی که معمولن به او نسبت می‌دهند اما بسیار دقیق. گاهی، رفقانش از او دلی خوش نداشتند.

ویکتور آدلر (Viktor Adler) اتریشی در سال 1910 به کائوتسکی نوشت: «تصورش را بکن که کلارا وکیل مجلس شود و با روزا در رایش‌تاگ بنشیند! بعد خواهید دید که چه می‌شود!... مسخره» (B 103).

قیصر آلمان او را «خطرناک‌ترین زن جادوگر سرزمین آلمان» نامیده بود. عکس‌هایی از شیک‌پوشی او موجود است اما نشانه‌هایی نیز وجود دارد که نشان می‌دهند، او به قواعد پوشش چندان اهمیتی نمی‌داد. همان طور که به دیگر قواعد و قراردادهای بورژوازی نیز.

ریادوناویوسکایا (Raya Dunayewskaja)، زن فمینیست و کمونیست، در سال 1982 در بیوگرافی روزا لوکزمبورگ نشان می‌دهد که این زن انقلابی برای آزادی زنان مبارزه کرده است. امری که معمولن زنان فمینیست سعی در پوشاندن آن دارند. (Argument Sonderband Neue Folge AS 245, Argument-Verlag 1998)

از نظر این دو زن و حتمن نه فقط از نظر این دو بلکه از نگاه الکساندرا کلنتای (Alexandra Kollontai) و نادشتا کروپسکایا (Nadeschda Krupskaja) و بسیاری دیگر، آزادی واقعی زنان و مردان تنها در جامعه‌ای ممکن است که همه در آن به صورت دمکراتیک در باره‌ی محصول کالا، تولید آن، شکل آن، هدف آن و غیره تصمیم بگیرند و نه عده‌ای معدود. نه این که سرمایه‌نیز نیازهای زندگی انسان‌ها را تعیین کند.

من از کلارا تصویری یک سوپه‌نشان خواهم داد. سوپه‌ای را که همیشه حذف شده است. می‌دانم که بسیاری از شما او را می‌شناسید و از او خوشتان نمی‌آید و من می‌خواهم این تصویر را تغییر دهم! و شما را نسبت به او کنج‌کاو کنم! امیدوارم موفق شوم.

در 5 یولی 1857 به دنیا آمد. پدرش آموزگار مدرسه ابتدایی بود. بزرگترین فرزند در بین چهار خواهر و برادر بود. همان طور که می‌دانید موقعیت آموزگار مدرسه ابتدایی آن زمان مانند امروز نبود. آموزگار مدرسه‌ی ابتدایی خود فارغ‌التحصیل مدرسه ابتدایی بود. یک دوره‌ی آمادگی و آموزشی برای معلم‌شدن می‌دید و شروع به تدریس می‌کرد و درآمدی بسیار کم داشت.

مادرش سال 1865 عضو انجمن عمومی زنان آلمانی (ADF) شد که به تازگی توسط لونیزه اوتو-پترز (Louise Otto-Peters) در لایپزیک تاسیس شده بود. (انجمن عمومی کارگر آلمان در سال 1863 در لایپزیک تاسیس شده بود.) تا آن زمان هر گونه تشکل سیاسی ممنوع بود، تشکل‌های کارگری و زنان. ممنوعیت تشکل‌های سیاسی زنان از سال 1852 تا 1908 ادامه یافت. ممنوعیت تشکل‌های کارگری در سال 1863 ملغاً شد.

کلارا آیسنر در سال 1873 در لایپزیک نزد آگوسته اشمیت (Auguste Schmidt) شروع به آموختن آموزگاری زبان کرد. آگوسته اشمیت در سالهای 1833 تا 1902 یکی از مسئولان انجمن عمومی زنان آلمانی (ADF) بود.

کلارا و بعضی دیگر از دختران دانش‌آموز اجازه داشتند زنگ تفریح را با لونیزه اوتو-پترز و آگوسته اشمیت به سر برند. مدرسه‌ی آگوسته اشمیت شدیدن تحت تاثیر جنبش زنان قرار داشت.

کلارا آیسنر با وجود عدم موافقت مدیره‌اش در جمع‌های انجمن عمومی کارگران آلمان شرکت می‌کرد، که به تازگی در لایپزیک ایجاد شده بود. («هدف جنبش زنان» از نظر آگوسته اشمیت «افزودن به ارزش‌های اخلاقی بشری» بود (B 40). دوست و هم‌کلاسی او، واروارا (Warwara)، کلارا آیسنر را به جمع مهاجران روس برد (D 36) و با او به روسیه نیز سفر کرد. حدود سال 1877 کلارا در لایپزیک با اوسپ زتکین (Ossip Zetkin) بیست ساله، مهاجر، نجار و دانش‌جو از اودسا، آشنا شد. او عضو جنبش ملی روسیه بود و به دلایل سیاسی ناگزیر به ترک روسیه شده بود.

سال 1878 بیسمارک صدراعظم آن زمان آلمان قانون «سوسیالیست» را تصویب کرد و به اجرا در آورد. طبق این قانون تمام انجمن‌ها، نشریه‌ها و تجمع‌های سوسیالیستی ممنوع شدند. تنها حزب سوسیال دمکرات اجازه شرکت در مجلس را داشت ولی سوسیالیست‌ها اجازه‌ی گردهمایی نداشتند.

اوسپ زتکین در سال 1880 ناگزیر به ترک آلمان شد و به پاریس مهاجرت کرد (D 49).

کلارای بیست و پنج ساله پس از اقامت در اتریش و سوئیس در سال 1882 به دنبال امکان فعالیت سیاسی به پاریس رفت. او و اوسپ با هم زندگی می‌کردند. پسرشان ماکسیم سال 1883 به دنیا آمد و کنسانتین (کستیا) پسر دوم سال 1884.

زتکین و کلارا ازدواج نکردند. زتکین مدرک شناسایی نداشت. علاوه بر این کلارا نمی‌خواست تابعیت روسیه را بگیرد که با ازدواج اجبارن صاحب آن می‌شد.

آنان به عنوان مهاجر و پناهنده در پاریس زندگی می‌کردند. هر دو برای نشریه‌های سوسیالیستی مطلب می‌نوشتند و ترجمه می‌کردند و از طریق تدریس زبان زندگی خود را تامین می‌کردند.

در سال 1886 کلارا مقاله‌ای در باره‌ی لوئیزه میشل (Louise Michel) از مبارزان کمون پاریس نوشت. لوئیزه میشل (1833-1903) تقریباً هم‌سن آگوسته اشمیت، بیست و دو سال از کلارا مس‌تر و دوست او بود و هر جا که ممکن بود از او پشتیبانی می‌کرد. مادام روبین (Madame Robin) یکی دیگر از مبارزان کمون پاریس نیز با کلارا مناسباتی مشابه داشت. آن‌ها معمولاً با مراقبت از کودکان او، زن جوان را یاری می‌کردند.

مناسبات شخصی بین انسان‌ها برای من مهم هستند. این مناسبات روی روند زندگی تاثیر می‌گذارند. این تنها در مورد کلارا صادق نیست.

کلارا در دهه‌ی 80 قرن نوزده مقاله‌های «زنان دانش‌جوی روسی»، که در آن مبارزات زنان دانش‌جو را برای حق تحصیل تشریح می‌کند و «زنان کارگر و مسئله‌ی زنان در عصر حاضر» را نوشت. او بلافاصله یک متن سخنرانی بر مبنای مقاله‌ی دوم تنظیم کرد.

درآمد این دو برای زندگی هیچ وقت کافی نبود و کلارا مجبور به آشپزی، خیاطی و تمیزکاری در خانه‌های دیگران بود. آن‌ها یا به دلیل این که ازدواج نکرده بودند و یا به دلیل این که قادر به پرداخت اجاره‌ی خانه نبودند، دایم ناگزیر به عوض کردن خانه بودند.

سکتین شدید بیمار بود. بیماری نخاع او را فلج ساخته بود. کلارا دو سال تمام از زتکین پرستاری می‌کرد و مخارج زندگی چهار نفره را می‌پرداخت. زتکین 29 ژانویه 1889 مرد و کلارا با دو فرزند در پاریس تنها ماند.

کلارا از نام زتکین به عنوان نام مستعار برای فعالیت نویسندگی‌اش استفاده می‌کرد. او می‌خواست به این وسیله نزدیکی سیاسی خود به انقلابیان روسی و عشق خود را به او نشان دهد.

او به دشواری نقش مادر تنهاسرپرست در مهاجرت آگاه بود. او از طرف دوستان زن و مرد از گرایش‌های گوناگون جنبش سوسیالیستی که آن زمان در پاریس وجود داشت، حمایت می‌شد.

سال 1889 هم‌زمان با مرگ زتکین در ماه یولی، سوسیالیست‌های کشورهای گوناگون دومین انترناسیونال سوسیالیستی را در پاریس تشکیل دادند. (اولین انترناسیونال در زمان کمون پاریس در هم شکست). ده سال پیش از آن کتاب «زن و سوسیالیسم» اثر آگوست بیل در سال 1879 منتشر شده بود. رفقا از کلارا خواستند یک سخنرانی «در باره‌ی مسئله‌ی زن» ایراد کند. سخنرانی کلارا نشان داد که او نه تنها می‌داند زن چیست بلکه زندگی زنان را نیز می‌شناسد (RS 1).

مهم‌ترین گفتمانی او در سخنرانی این بود: «همان گونه که کارگران تحت سلطه‌ی سرمایه‌داری هستند، زنان نیز تحت سلطه‌ی مردان می‌باشند.» او معتقد بود که زنان با کسب درآمد شخصی می‌توانند به استقلال اقتصادی برسند. درخواستی که او پیش‌نهاد می‌کرد این بود که مردان سوسیالیست باید از زنان برای رسیدن به استقلال سیاسی حمایت کنند.

سخنرانی او توسط هلن آنکراسمیت (Helen Ankersmit) به انگلیسی و فرانسه ترجمه شده است. با این حال در آن نشست در باره‌ی این سخنرانی بحث صورت نگرفت. زنان در نشست تنها به عنوان مترجم شرکت کرده بودند.

کلارا در تمام طول زندگی برای این هدف و علیه مقاومت رفیقان مرد تلاش کرد. او هم برای تدارک انقلاب و هم برای بهبود شرایط زندگی روزمره‌ی زنان تمام نیرو و امکان خود را به کار گرفت. این اتهام به او که مبارزه برای حقوق زنان را به بعد از انقلاب موکول می‌کرده است، نادرست می‌باشد.

او همواره می‌گفت ما باید بت مبارزه برای شرایط بهتر، شرایط زندگی‌مان را با بهتر کنیم. هر پیش‌رفت کوچک در جامعه‌ی کنونی تنها زمانی رفتمیستی (در برابر انقلابی) است که ما به این پیش‌رفت کوچک قانع بمانیم.

سال 1980 ممنوعیت تکشل‌های سوسیالیستی در آلمان لغو شد. ولی ممنوعیت فعالیت سیاسی زنان که در پرویس تصویب شده بود، ادامه یافت.

انجمن‌های سیاسی اجازه نداشتند زنان را به بپذیرند و زنان اجازه نداشتند در مراسمی شرکت کنند که در آن به موضوع‌های سیاسی پرداخته می‌شد. این ممنوعیت چنان شدید اجرا و کنترل می‌شد که اگر سوسیال‌دموکرات‌ها جشنی به مناسبت کریسمس برگزار می‌کردند و اگر زنان در آن شرکت می‌کردند پلیس دخالت می‌کرد و مراسم را به هم می‌ریخت.

قبولاندن سیاسی امکان شرکت زنان در مراسم و تجمع‌های سیاسی برای کلارا زتکین از اهمیتی ویژه برخوردار بود. در سال 1892 در کنگره‌ی حزب سوسیال‌دموکرات آلمان (SPD) 228 نماینده شرکت داشتند و در بین آنان سه نفر زن بودند. بر اساس پیش‌نهاد این نمایندگان زن، کنگره تصویب کرد که به جای «نماینده‌ی مرد» (Vertrauens-Mann) و «شخص نماینده» (Vertrauens-Person) به کار برده شود. به نظر من بسیار عالی است که سه زن موفق شدند اصطلاحی خنثا را جانشین اصطلاحی مردانه کنند.

کلارا در تمام مقاله‌ها و سخنرانی‌هایش این امر را پافشارانه رعایت می‌کرد. هر جا که منظورش واقعاً زنان بود، همواره شکل زنانه‌ی واژه را به کار می‌برد.

سال 1894 حزب سوسیال‌دموکرات آلمان (SPD) محل کنگره‌ی خود را از نورنبرگ (Nürnberg) به فرانکفورت (D104) منتقل کرد، چون در شهر نورنبرگ برای شرکت زنان در کنگره امنیت لازم وجود نداشت.

سال 1900 زنان سوسیالیست توانستند به مناسبت کنگره SPD نخستین کنفرانس زنان را در شهر ماینز (Mainz) برگزار کنند.

هنوز کارهایی بسیار باید انجام می‌گرفت و از نظر کلارا مهمترین این وظایف کار با زنان بود. سال 1890 کلارا به بیماری سل مبتلا شده بود و حدود شش ماه با دو فرزندش در آسایشگاهی در شوارتسوالد (Schwarzwald) به سر برد.

سال 1891 همان طور که گفته شد از سخت‌گیری‌های ناشی از قانون انجمن‌ها کاسته شد، ناشر یوت. ها. دیتس (J. H. Dietz) به کلارا پیشنهاد کرد سردبیری نشریه زنان «برابری» را به عهده بگیرد. کلارا که تا حدودی متواضع و خجالتی بود، جرات پذیرش این پیشنهاد را نداشت. ولی ناشر به او قول پشتیبانی داد. کلارا به اشتوتگارت (Stuttgart) رفت. اهالی و مسئولان اشتوتگارت به هیچ وجه از حضور این شهروند تازه مسرور نشدند (D 83). فرزندانش چون زبان آلمانی را خوب نمی‌دانستند مورد حمله قرار می‌گرفتند. آن‌ها در مدرسه نیز با همین مشکل روبرو بودند. مسئولان دولتی تابعیت آلمانی کلارا را منکر شدند چون کلارا با اوسپ زندگی کرده و نام او را بر خود نهاده بود. به این دلیل می‌خواستند او را از شهر اخراج کنند.

کلارا طبق مقررات خود را در اداره‌ی ثبت به نام ایسنر و کودکان را به نام زتکین معرفی و ثبت کرده بود. واقعیت این بود که اوسپ زتکین پسران را در اداره‌ی ثبت احوال پاریس به این نام ثبت کرده بود و کلارا نیز از آن به عنوان نام مستعار برای فعالیت‌های نویسندگی استفاده می‌کرد. بیش از دو سال طول کشید تا مسئولان تابعیت زاکسنی او را بر اساس ریشه و نسب و اجداد او پذیرفتند.

نشریه‌ی «برابری» تحت سرپرستی کلارا به روزنامه‌ای معتبر در سطح ملی و بین‌المللی تبدیل شد. کلارا علاوه بر مقاله‌های سیاسی به مقاله‌های ادبی نیز در نشریه امکان می‌داد. این امر سبب غضب رفقا می‌شد، آن‌ها دستور و نسخه‌های آشپزی را بیش‌تر ترجیح می‌دادند. برای کلارا ایجاد امکان کار سیاسی و همچنین کار فرهنگی سیاسی برای زنان اهمیت داشت.

او از همه‌ی گروه‌های زنان می‌خواست که گزارش و اعلان مراسم و فعالیت‌های خود را در نشریه منتشر کنند تا همه از تلاش‌های یکدیگر با خبر شوند.

سال 1895 در کنگره‌ی حزب در بروکسل پیش‌نهاد کرد که حزب در پارلمان (رایش‌تاگ) به حقوق برابر زن در مقام همسر و به عنوان سرپرست کودکان در خانواده و همچنین به حقوق برابر برای مادران و فرزندان خارج از ازدواج رای بدهد (D 117).

سال 1895 در اشتوتگارت با گئورگ فریدریش (Georg Friedrich) دانشجوی رشته‌ی هنر آشنا شد. گئورگ هیجده سال از او جوان‌تر بود. آن‌ها عاشق هم شدند و تازه پس از دو سال با هم ازدواج کردند. این امر نشان می‌دهد که آن‌ها به انتظامات حزب گردن نهادند که می‌گفت یک سوسیالیست خوب مقررات بورژوازی را رعایت می‌کند. کلارا زتکین در سخنرانی‌هایش بر اجبار بورژوازی ازدواج تازیه می‌زد.

انگلس (Engels) در باره‌ی کلارا زتکین گفته است: «او شیوه‌ی عملی ویژه برای خود طراحی کرده است» (B71). کلارا در باره‌ی ازدواج نوشته است، بین زوج‌ها «نکته‌های فراوان بسیار ظریف و پیش‌بینی نشدنی وجود دارد که می‌توانند زندگی مشترک را یا به سرچشمه‌ی عمیق‌ترین و پر بهاترین شادی یا به غیر قابل تحمل‌ترین جهنم تبدیل کنند.» (B69)

او بر حق اختیار زنان بر میل و رابطه‌ی جنسی‌شان نیز تاکید می‌کند، «به انتخاب آزاد عشق» و عشق بدون ازدواج (B70). و می‌گوید، اما هنوز پهنه‌ی احساس زن «در انگلستانه یا دیگ آشپزی» اسیر می‌باشد (B68).

«تکامل و تحول زن به فردیتی قوی و آزاد بیش از پیش به پیش شرطی برای عشق و ازدواج تبدیل می‌شود. عشق جنسی انسان مدرن اساسن با عشق جنسی پیشینیان ما متفاوت است. از احساسی عمومی و عام به احساسی بسیار فردی تبدیل شده است. از همین رو نیز در کنار کشش جسمی و ویژگی روحی- اخلاقی زن بر خوش‌بختی عاشقانه تأثیری بیش‌تر و بیش‌تر یافته است. در زمان‌های گذشته انسان‌ها ازدواج را در اساس وحدتی اقتصادی می‌دانستند و تحول اقتصادی ازدواج را به سان یک وحدت اقتصادی نابود کرده است و شخصیت‌های مدرن در پی آن هستند که ازدواج را به صورت وحدتی اخلاقی شکل بخشند.» (در «دانش‌جو و زن»، نوشته شده در سال 1899) (B68).

او برداشت مردانه از تربیت فرزندان را به تمسخر می‌گیرد و می‌گوید «به تربیت فرزندان باید از منظری دیگر و متفاوت از این نگرینست که این زن من است که در خانه‌ی من فرزندان من را می‌پروراند.» (در مقاله‌ی زاویه‌ی آوای کلاغ در نشریه‌ی برابری 22 مارس و 5 آوریل 1905) (D179, B73).

او در برابر باور مادری ذاتی مقاومت می‌کند. مادر بودن «شغلی بسیار والا و دشوار است. مادر شدن دشوار نیست، مادر بودن اما بسیار فراتر از آن است.» (B77/78)

در سال 1920 در منشور جنبش زنان کمونیست در باره‌ی کار خانهداری این هدف‌ها را وارد می‌کند:

7-... تبدیل اداره‌ی خانواده این عقب‌مانده‌ترین، معلول‌ترین و ناهنجارترین شکل فن صنفی به بخشی از اقتصاد اجتماعی و برای تبدیل زن خانهدار از برده‌ی اقتصاد خرد به انسان آزاد شاغل اقتصاد اجتماعی.

8-... ایجاد نهادهای اجتماعی نمونه که وظایف تا کنونی زن را به عهده گیرد و کارکرد مادری را تسهیل و تکمیل کند...

12-... جلب همکاری وسیع زنان برای طرح و اجرای اقدام‌هایی برای تاسیس، شکل‌دهی و اداره‌ی نهادهایی که بار از دوش زنان خانهدار و مادر بر می‌دارند،...» (RSII, 277, 278)

سال 1899 دوستی صمیمانه‌ی سیاسی و بسیار شخصی او با روزا لوکزامبورگ (1871-1919) آغاز شد. روزا لوکزامبورگ چهارده سال از او جوان‌تر بود.

کلارا زتکین در سال‌های 1905 و 1906 در سن چهل و سه سالگی چشمانش را برای معالجه‌ی آب مروارید به دست جراحی سپرد و از همین زمان دید چشم او بسیار بد شد. علاوه بر این به بیماری قلب دچار شد که آن را تا پایان عمر با خود حمل کرد.

سال 1908 ممنوعیت فعالیت سیاسی زنان در آلمان لغو شد. رفقای مرد هم بی‌درنگ معتقد شدند که دیگر کار ویژه‌ی زنان برای زنان در حزب ضرورتی ندارد. کلارا در سال 1910 در تقابل با آن در کنفرانس سوسیالیست بین‌الملل خواست برگزاری سالانه‌ی روز جهانی زن را مطرح کرد.

نخستین مراسم روز زن همان طور که می‌دانید در سال 1911 در بسیاری از شهرها برگزار شد. از جمله در شهر لیندن (Linden) (محل‌های در شهر هانوفر که سخنرانی وینکه در آن انجام می‌گیرد) که آن زمان شهری مستقل بود.

سال 1914 کلارا زتکین از معدود اعضای حزب سوسیال دموکرات آلمان بود که قاطعانه مخالف جنگ و اتخاذ وام برای تامین هزینه‌های آن بود. در ماه اگوست 1914 تمام نمایندگان پارلمان (رایش‌تاگ)، سوسیال دموکرات‌ها نیز، به گرفتن وام برای تامین هزینه‌های جنگی رای دادند که امروز جنگ جهانی اول نامیده می‌شود. در دسامبر 1914 کارل لیبکنشت (Karl Liebknecht) تنها نماینده‌ای بود که علیه جنگ رای داد.

در مارس 1915 کلارا به مناسبت روز جهانی زن در شهر برن (Bern) یک کنگره‌ی زنان سازمان‌دهی کرد. در این کنگره یک مانیفست برای «زنان شاغل ملت» تمام کشورهای درگیر جنگ تصویب شد:

«...و اکنون، امنیت اجتماعی چنین مشخص می‌شود، که کارفرمایان دست‌مزدهای شما را کاهش می‌دهند، تجار و مقاطعه‌کاران بی‌وجدان قیمت‌ها را افزایش می‌دهند و اقتصاد، شما را به فقر و بی‌خانمانی تهدید می‌کند. دولت دستی دراز دارد، نیکوکاری بورژوازی سوپ‌گدانوازی می‌پزد و صرفه‌جویی را توصیه می‌کند.

هدف این جنگ چیست که برای‌تان رنجی وحشت‌ناک به بار می‌آورد؟ گفته می‌شود که هدف دفاع از سرزمین پدری است، سرزمین پدری چیست؟

آیا معنی آن میلیون‌ها انسان است که جنگ آن‌ها را به اجساد، معلولان، به بی‌کاران و گدایان، به بیوه‌گان و یتیمان تبدیل می‌کند؟...

هدف این جنگ نه دفاع از سرزمین پدری بلکه گسترش آن است. نظم سرمایه‌چنین می‌خواهد چون بدون استثمار انسان توسط انسان و ستم انسان بر انسان ادامه‌ی آن ممکن نیست.

کارگران از این جنگ سودی نخواهند برد، بلکه همه‌ی آن چه را که برای‌شان عزیز و گران‌بها است، از دست می‌دهند. زنان کارگر، کارگران زن!

مردان کشورهای شرکت‌کننده در جنگ به سکوت وادار شده‌اند. جنگ آگاهی آنان را تیره و اراده‌شان را فلج کرده و تمام وجودشان را خراب کرده است. اما شما زنان که در کنار نگرانی گزانشان برای عزیزان‌تان در میدان جنگ، در خانه فقر و بدبختی را تحمل می‌کنید چرا منتظر ایستاده‌اید و برای صلح دل‌خواهتان به اعتراض به جنگ بر نمی‌خیزید؟

از چه می‌هراسید؟

تا کنون به خاطر عزیزان‌تان تحمل کرده‌اید، اکنون برای مردان و پسران‌تان عمل کنید.

جنایت بس است!

این فریاد در تمام زبان‌ها پژواک می‌یابد...

سوسیالیسم تنها صلح بشری در آینده است. ساقط باد سرمایه‌داری که ثروت و قدرت انسان را قربانی می‌کند!

نابود باد جنگ! پیش به سوی سوسیالیسم. (RSI, 668ff)

سی صد هزار نسخه از این مانیفست به طور مخفی و غیر قانونی در آلمان پخش شد.

پس از آن در یولی 1915 کلارا زتکین 58 ساله دست‌گیر شد. اعتراضی بین‌المللی علیه این دست‌گیری در کشورهای صورت گرفت که در جنگ شرکت نداشتند. زنان در جمع‌ها و حرکت‌های سیاسی خواهان تلاش رفقا برای آزادی او شدند. در حوزه‌های حزبی استدلال می‌شد که زن کوچک، پیر، بیمار و غیره. کلارا اما می‌گفت: بیمار نه! این موضوع یک درگیری سیاسی است.

حزب سوسیال دموکرات از پشتی‌بانی از او خودداری کرد. او در اکتبر 1915 به خاطر بیماری آزادی خود را به دست آورد. کلارا زتکین در زندان تبلیغ علیه جنگ را ادامه می‌داد. ناشرش دیتس برای او ضمانت مالی پرداخت کرد.

حزب او را به دلیل تلاش‌هایش علیه جنگ از سردبیری نشریه‌ی «برابری» برکنار کرد. او 27 سال مسئولیت نشریه را به عهده داشت.

سال 1914 باید هر دو پسرش در جنگ شرکت می‌کردند. آن زمان امکان سرپیچی از خدمت به جنگ موجود نبود. در جریان جنگ رابطه‌ی او با سوندل (Zundel) به هم خورد، او به درک رادیکالیسم کلارا قادر نبود. آن‌ها زمانی که کلارا 60 ساله بود از هم جدا شدند.

سال 1918 زمانی که لوکزامبورگ و لیبکنشت حزب کمونیست را تشکیل دادند، کلارا به آن نپیوست. در کنگره‌ی سال 1919 حزب سوسیال دموکرات آلمان به چپ‌های حزب فراخوان پیوستن به حزب کمونیست را داد. او به تحول در اتحاد شوروی امید داشت.

قتل روزا لوکزمبورگ و کارل لیبکنشت در ژانویه 1919 او را هم از نظر سیاسی و هم از جنبه‌ی شخصی تا مغز استخوان آزد.

نامه‌های کلارا زتکین به روزا لوکزمبورگ و روزا به او حفظ نشده‌اند. تنها یکی از آن‌ها موجود است. در 17 نوامبر 1918، روزا لوکزمبورگ تازه از زندان آزاد شده بود، کلارا به او نوشت:

«روزا، عزیزترین من، می‌توانی تصور کنی که دی‌روز چه قدر شاد شدم که سرانجام توانستم صدای تو را بشنوم؟ می‌توانی بدانی که چه قدر ناشاد و خشمگین بودم که نتوانسته بودم تو را بهتر بفهمم... تو می‌دانی که به داوری خود کاملن بی‌اعتماد هستم...»

در ادامه‌ی نامه در صفحه‌های بسیار به مسایل روز پرداخته است. «تو را محکم در آغوش می‌گیرم و به قلبم می‌فشارم...» (D334-337).

این نامه باقی مانده است. یکی از افسران گارد گروه قتل روزا لوکزامبورگ آن را به عنوان یادگاری از کیفش دزدیده بود. نامه سال 1969 (!) در روزنامه‌ی «به پیش» (Vorwärts) در بن (Bonn) منتشر شد (D149).

دو سال بعد در کنگره‌ی جهانی بین‌الملل کمونیست رفقای زن و مرد به کلارا به مناسبت تولدش گل‌های فراوان اهدا کردند.

«من نمی‌توانم این جا در برابر شما بایستم بدون این که خاطره‌ی کسی که بخشی از وجودم بود و همچنان بخشی از آن باقی خواهد ماند، سراسر وجودم را پر کرده باشد، خاطره‌ی روزا لوکزامبورگ. آن چه بودم و آن چه کردم، کار مشترک با روزا لوکزامبورگ بود. و نمی‌توانم درد نبودن او را در جمع خودمان نادیده بگیرم. همه‌ی این گل‌ها را در این جا در روح و ذهنم بر سر گور او می‌نهم.» (D149)

او از تشکیل حزب کمونیست در فرانسه و ایتالیا حمایت کرد. برای این که بتواند در مراسم تشکیل این احزاب شرکت کند، به سفرهای مخفی ماجراجویانه دست می‌زد، زیرا حکومت این کشورها به او اجازه‌ی ورود ن داده بودند.

کلارا زتکین بارها به اتحاد شوروی سفر کرد. در آن جا لنین را هم ملاقات کرد. در یکی از این گفت‌وگوها لنین علیه این ادعا موضع گرفت که «زندگی جنسی نیازهای عاشقانه به سادگی و بی‌اهمیتی نوشیدن آب باشد...» (EL73). کلارا این گفت‌وگو را مفصل شرح داده است. کلارا گفته است آدم که همیشه از یک آب‌گیر نمی‌نوشد. این دلیلی شرم‌آور است.

او از زنان در جمهوری‌های مختلف اتحاد شوروی حمایت می‌کرد تا برای تحقق علایق‌شان در حزب و جامعه خود را متشکل کنند. همواره و در تمام مسایل مشخص یا روزمره‌ی سیاسی برای علایق زنان تلاش می‌کرد.

بیش‌ترین اطلاعات در باره‌ی او از این سال‌ها به بعد است. بیش‌ترین کارهای منتشر شده‌ی او نیز متعلق به این زمان هستند. تنها سخن‌رانی‌ها و مقاله‌های او در 2 مجموعه‌ی سه جلدی گردآوری شده‌اند.

نماینده‌ی کمونیست‌ها در پارلمان شد، در هیئت ریپس‌های حزب و برای عضویت در کیت‌های مرکزی انترناسیونال کمونیست انتخاب شد. علایم و نشانه‌هایی فراوان وجود دارد که او برای زنان امتیازی بود. زنان حامی کلارا بودند و او از نظر مردان مزاحمتی بزرگ بود.

او دو نشریه‌ی «زنان کمونیست» و «بین‌الملل کمونیست زنان» را پایه گذاشت. از این دو نشریه تنها معدود مقاله‌هایی شناخته شده هستند.

علاوه بر این ریپس موسسه‌ی همپاری بین‌المللی کارگران بود که برای حمایت از زندانیان کمونیست زن و مرد و خانواده‌های آنان تاسیس شده بود.

از سال 1921 به طور خستگی‌ناپذیر به رشد فاشیسم در آلمان توجه می‌داد. رفقای زن و مرد را به مقابله با این رشد فرا می‌خواند. انگیزه‌های روی‌آوری جوانان به فاشیسم و کمبودهای کمونیست‌ها را تحلیل کرده بود.

سال 1921 پس از جنگ جهانی اول، بین‌الملل زنان کمونیست روز 8 مارس را روز جهانی زنان اعلام کرد. این تصمیم به مناسبت بزرگداشت زنانی بود که سال 1917 در روز جهانی زن در بسیاری از کارخانه‌های نساجی روسیه به اعتصابی سراسری دست زده بودند. خواست آنان «جنگ علیه جنگ، صلح، نان، آزادی» بود. این اعتصاب‌ها سراغاز انقلاب فوریه در روسیه بود. امپراطور روسیه فراری شد و تدارک پایان جنگ جهانی اول آغاز گرفت.

کلارا در اتحاد شوروی تمام کمک‌های پزشکی مورد نیازش را دریافت می‌کرد. تا آخرین لحظه‌ها متن‌های سخن‌رانی و مقاله می‌نوشت. با این تصور و برداشت رایج به شدت مقابله می‌کرد که او چون زن، پیر و بیمار است، پس نمی‌تواند کار کند و نباید حرفی برای گفتن داشته باشد. در مارس 1933 زمانی که تقاضای ملاقات از او کرده بودند، نوشت:

«برای ملاقات، تلفنی سوال کنید، چون بعضی روزها نمی‌توانم ملاقاتی بپذیرم و حرف بزنم.» (RSIII, 471)

سال 1932 در 75 سالگی به عنوان ریپس سنی پارلمان آلمان را افتتاح کرد. پسرش ماکسیم که پزشک بود، در این سفر همراه او بود. با قطار به برلین و از آن جا با اتوموبیل به محل پارلمان رفتند و از یک در جانبی وارد پارلمان شدند تا فاشیست‌ها مانع ورود آن‌ها نشوند.

چند روز پیش از مرگ نوشته است:

«زنان شاغل هشیار باشید که فاشیسم حقوق حاصل از مبارزه‌ی سخت را از شما می‌گیرد، استقلال و شغل‌تان را. هشیار باشید که رایش سوم می‌خواهد شما را به «خدمت‌کاران» مردان و ماشین زایش تنزل دهد. فراموش نکنید آن زنان مبارز شجاع را که فاشیسم به سوی مرگ و پشت دیوارهای زندان رانده است.»

در 20 یونی 1933 در ارشاندسک حوالی مسکو درگذشت. چهارصد نفر تابوت او را مشایعت کردند و خاکستر او کنار دیوار کرمل به گور سپرده شده است.
منابع:

Badia, Gilbert, Clara Zetkin, eine neue Biographie bei Dietz Berlin, 1994, zitiert als (B)
Dornemann, Luise, Clara Zetkin, Leben und Wirken, Dietz-Verlag Berlin 1985, erste Ausgabe 1957 DDR zitiert als (D)
Dörnenburg, Manuela, Clara Zetkin, eine Annäherung, Edition Corona, 1997, Zitiert als (K)
Dörnenburg, Manuela, "Die gefährlichste Hexe des Deutschen Reiches" in FR 12.9.1998 S. ZB 5
Höppel, Rotraut, Clara Zetkin in Bremer, Ilse (Hgb.) Mütterlichkeit als Profession, Pfaffenweiler 1990.
Clara Zetkin, Ausgewählte Reden und Schriften, 3 Bände Dietz-Verlag Berlin 1957 (DDR) Zitiert als RS.
Clara Zetkin, Erinnerungen an Lenin, Dietz Verlag, Berlin (Ost) 1985, zitiert als EL.

بخش دوم متن سخنرانی وینکه سیتس لاف (Wienke Zitzlaff) در مراسم 8 مارس 2007 (La Rosa) به مناسبت 150 سالگی کلارا زتکین

برگردان: مینو خواجه‌الدین

بخش دوم کلارا زتکین و جنبش بورژوایی زنان

در بیست و پنج سال گذشته این موضوع در جمهوری دموکراتیک آلمان ما را به شدت به خود مشغول کرده بود. زمانی که این نوشته را تهیه می‌کردم و در پی آن بودم که این سوال را دقیق‌تر پی‌گیر شوم به این نتیجه رسیدم که رابطه‌ی بین کلارا زتکین و جنبش بورژوایی زنان بسیار پیچیده‌تر از آن است که نشان داده می‌شود. همین مسئله - که من سعی کردم آن را توضیح بدهم- در مورد رابطه‌ی او با حزب سوسیال دموکرات نیز صادق است.

در این نوشته تنها به چند روی‌داد می‌پردازم که از نظر من امروزه نیز مانند آن زمان روی‌دادهایی مهم و مطرح هستند. گفته می‌شود که کلارا زتکین با جنبش بورژوایی زنان رابطه‌ای منفی و حتی تحقیرآمیز داشته است. او سال 1928 - که از سویی تقریباً روزهای آخر زندگی‌اش، و از سویی دیگر همان طور که همه‌ی ما امروز می‌دانیم، خیلی کوتاه پیش از به قدرت رسیدن فاشیست‌ها در سال 1933- نوشته‌ای انتقادی و رادیکال به جنبش بورژوایی زنان انتشار داد و آن را ضد انقلابی قلمداد کرد.

زنان جنبش بورژوایی هم با کلارا زتکین برخوردی شدید و سواس‌گونه داشتند. این زنان ادعا می‌کردند که کلارا زتکین پرداختن به موضوع آزادی زنان را به بعد از انقلاب محول می‌کند. این سوطن هنوز هم وجود دارد. اینتا اگسپورگ (Anita Augspurg، کنگره‌ی 1896) او را به تبلیغ خشونت محکوم می‌کنند. کلارا در این مورد به شدت از خود دفاع می‌کند. از سوی دیگر او زنان را به این دلیل مورد سرزنش و انتقاد قرار می‌دهد که از حقوق خود در چارچوب جامعه‌ی موجود دفاع می‌کنند و برای زنان پرولتاریا تنها حقوق قانونی مطرح در چارچوب قانون موجود را مطالبه می‌کنند.

در هر سرزندی هسته‌ای از حقیقت موجود است. اما گفته‌های دو طرف این دعوا باید در چارچوب زمان این گفته‌ها ارزیابی شود و منتزع از زمان نباشد. از نظر من طرفین دعوا با هم دست و پنجه نرم کرده‌اند و به خود زحمت هم‌کاری با هم را نیز داده‌اند. البته در این باره به اندازه‌ی کافی پژوهش صورت نگرفته است.

ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که جنبش بورژوایی زنان از پایان سده‌ی نوزده تا 1933 گردآیی (Konglomerat) از گرایش‌های گوناگون بود.

سال 1865 لوییژه اوتوپترز (Lueise Otto Peters) به همراه اگوسته اشمیت - که در بخش اول این نوشته به طور کوتاه از آن‌ها یاد شد- «انجمن عمومی زنان آلمانی» (ADF) را در لایپزیک بنیان گذاشتند. لوییژه اوتوپترز در سال 1986 نخستین انجمن زنان کارگر را بنا نهاد. این انجمن‌ها از دست‌یازی به فعالیت‌های سیاسی (به معنای عام و رایج آن) خودداری می‌کنند، چرا که فعالیت سیاسی زنان از سال 1851 ممنوع بود. اینان خواست‌هایی نظیر بهبود شرایط کار و زندگی زنان کارگر و افزایش میزان اشتغال زنان را از طریق نوشته‌های روشن‌گرانه و جمع کردن امضا مطرح می‌کردند و احزاب و کارخانه‌ها را مورد خطاب قرار می‌دادند. امری که خشم کارگران مرد را برمی‌انگیخت.

در همین زمان انجمن‌هایی دیگر نیز بنیاد گذاشته شدند که هدف‌هایشان موضوع‌های مربوط به حقوق زنان بود. در سال 1894 سی و چهار زن تحت رهبری «انجمن عمومی زنان آلمانی» (ADF) اتحاد انجمن‌های زنان آلمانی (BDF) را ایجاد کردند، زنان سوسیال دموکرات متشکل به این اتحادیه راه داده نشدند. زنان به اصطلاح «رادیکال» جنبش بورژوایی زنان نیز با تردید در این اتحادیه پذیرفته شدند.

پس از یک سال، عملن 65 انجمن در اتحادیه‌ی انجمن‌های زنان آلمانی (BDF) متشکل بودند. در سال 1901 صد و سی و هفت انجمن و پیش از شروع جنگ 2200 انجمن با پانصد هزار عضو در اتحاد انجمن‌های زنان آلمانی (BDF) متحد شده بودند. علاوه بر این، شماری بسیار از انجمن‌های زنان میهن‌پرست (پس‌زمینه‌های فاشیستی در واژه‌ی Vaterländlich

سرزمین پدری مستتر است)، انجمن‌های پرستاری صلیب سرخ و امثال آن‌ها که با وسواس تمام بر مبنای جنسیت متشکل بودند؛ عضو اتحاد انجمن‌های زنان آلمانی (BDF) نبودند.

«رادیکال‌هایی» که با شک و تردید در این اتحاد پذیرفته شده بودند، چه کسانی بودند؟ (I) مینا کاتور Minna Cauer (1841-1922) در سال 1888 انجمن منافع زنان (Frauenwohl) و نشریه‌ی «جنبش زنان» را بنیاد نهاد. این انجمن توجه همه‌گانی را به پاراگراف زن‌سنجی‌انه‌ی قانون مدنی جدید جلب کرد. آنیتا آگس‌پورگ (1943-1857) به این گروه پیوست.

ماری استریت Marie Stritt (1855-1928) در سال 1984 نخستین انجمن بیمه‌ی حقوقی برای زنان را در شهر درسدن (Dresden) برپا کرد. او با آنیتا آگس‌پورگ در کمیسیون حقوقی اتحاد انجمن‌های زنان آلمانی (BDF) همکاری می‌کرد. در سال 1902 آنیتا آگس‌پورگ و لیدا گوستاوا هیمان Lida Gustava Heymann (1868-1943) «انجمن حق رای زنان» را پایه‌گذاری کردند.

آنیتا آگس‌پورگ در سال 1893 در سی و شش سالگی برای تحصیل در رشته‌ی حقوق رهسپار زوریخ شد. او سر آن داشت که در مبارزه علیه قوانین حقوقی مردانه پا بر جا بماند. آنیتا به همراه هم‌رزم خود، روزا لوکزامبورگ «انجمن بین‌المللی دانش‌جویان زن» را در سال 1895 بنیان گذاشت. او در تابستان 1897 دکترای علوم حقوق را گرفت. هدف سیاسی‌اش این بود که نگرش زنانه را در تمام حیطه‌های زندگی روزمره و زندگی اجتماعی وارد سازد و بالاتر از همه تعریفی مشخص از نقطه نظر حقوقی برای زنان در همه‌ی گستره‌های حقوقی به دست دهد.

هلنه اشتوکر Helene Stocker (۱۸۶۹-۱۹۴۳) به همراه دوست صمیمیش کلارا زتکین «اتحاد حمایت مادران» را افتتاح می‌کند. هلنه حاضر نبود به تغییر قوانین دل‌خوش بماند. او به دنبال روالی اساسی نوین و اخلاق جنسی جدیدی است. BDF از پذیرش «اتحاد حمایت مادران» در درون خود به دلیل رادیکال بودن این اتحاد خودداری کرد.

همه‌ی زنان هم‌دیگر را می‌شناختند و در زمینه‌های مختلف با هم همکاری داشتند و متقابلن هم‌دیگر را مورد نقد قرار می‌دادند. همه‌ی آن‌ها به جز هلنه اشتوکر در درون BDF به مثابه‌ی منتقدانی سرسخت با هم همکاری داشتند.

کلارا زتکین زمانی که تمام نیرویش را در اختیار حزب سوسیال دموکرات گذاشته بود از سوی زنان BDF به مثابه‌ی فردی تک‌رو قلمداد می‌شد. لازم به تذکر است که در آن زمان حزب سوسیال دموکرات تنها حزبی بود که زنان را به عنوان عضو همسان و هم‌حقوق با مردان می‌پذیرفت. کلارا زتکین در درون حزب رفقای حزبی مرد را به معنی واقعی کلمه مجبور کرد که برای حقوق زنان مبارزه و تقاضاهای لازم را در این زمینه تسلیم پارلمان کنند. کلارا در سخنرانی خود در گوتا در سال ۱۸۹۶ نشان داد که در درون حزب خواست‌های او از خواست‌های زنان بورژوا نه تنها فاصله‌ای چندان ندارد بلکه آن را حمایت نیز می‌کند ولی در عین حال این خواست‌ها را ناکافی می‌داند.

انتقاد کلارا زتکین در مقابل و در درون جنبش زنان مبتنی بر این بود که انجمن‌های زنان با سخنرانی‌ها، فراخوان‌ها، عریضه‌های مخاطب به پارلمان و خانه‌ی نمایندگان پروس و امثال خود را سرگرم می‌کنند و خود به طور مستقل وارد عمل سیاسی نمی‌شوند. بلکه مطالبات خود را به دیگران موکول می‌کنند.

درگیری های بین زنان جنبش بورژوایی و کلارا زتکین

نقطه‌ی مشترک بین فمینیست‌های رادیکال - هم‌چنین کلارا زتکین - این موضوع بود که همه ازدواج اجباری بورژوایی را رد می‌کردند. اینان برای حقوق مادر و فرزند خارج از ازدواج رسمی مبارزه می‌کنند.

هیچ يك از اینان به جز هلنه اشتوکر به پدیده‌ی همجنس‌گرایی نمی‌پردازند. در بنیان‌گذاری BDF در سال ۱۸۹۴ زنان سوسیال دموکرات پذیرفته نمی‌شوند. اولین اختلاف نظر شدید خود را نشان می‌دهد. گرتروید بویمر (۱۸۷۳-۱۹۵۴) در پروتکلی که تهیه کرد چنین می‌نویسد: «رییس انجمن (هلنه لانگه ۱۸۴۸-۱۹۳۰) در سخنرانی آغاز خود در موضعش در مورد جنبش پرولتاریایی زنان قلبن به استقبال انجمن‌های زنان کارگر می‌رود در حالی که برای گرایش‌های سیاسی رنگارنگ جایی در اتحادیه نمی‌بیند.

موضعی کاملن مشخص است. «برابری» مخالفت می‌کند: «ما با نگرش ماتریالیسم تاریخی خودمان به آنان سیلی خواهیم زد. ما از سرسپردگان بورژوازی چه آن‌هایی زیردانی‌تشان است و چه آن‌هایی که شلوار می‌پوشند چیز دیگری جز دشمنی و مبارزه علیه تلاش‌های سوسیالیستی انتظار داشتیم.»

سال ۱۸۹۶ در ساختمان شهرداری سرخ از نوزدهم تا بیست و ششم سپتامبر اولین کنگره‌ی بین‌المللی زنان در خاک آلمان تشکیل می‌شود. کمیته‌ی برگزار کننده که با BDF هم نام و نشان نیست این خواست را مطرح می‌کند که «هیچ زنی را حذف نمی‌کنیم چرا که جنبش زنان حزبی نیست بلکه به تنها به جنسیت مربوط می‌شود». هزار و هفتصد نماینده از چهارده کشور به کنگره می‌آیند. BDF شرکت رسمی در کنگره را رد می‌کند و با وجود این آنیتا آگس‌پورگ، لیلی براون، لیدا گوستاوا هیمان و کلارا زتکین «به عنوان میهمان و نه به عنوان شرکت‌کننده‌ی رسمی» در کنگره شرکت می‌کنند. در کنگره‌ی بین‌المللی زنان، آنیتا آگس‌پورگ به طور مفصل در مورد «زن در طرح اولیه‌ی قانون مدنی جدید» سخن می‌راند. او این سخنرانی را در شهرهای دیگر نیز برگزار کرده است که در مجله‌ی «جنبش زنان» هم به چاپ می‌رسد. بارزترین خواست‌ها، مسئله‌ی برابری اقتصادی زن و تقسیم اموال بین زن و مرد در درون رابطه‌ی زناشویی،

حقوق برابر مادر و پدر نسبت فرزند و فرزندان خارج از رابطه‌ی زناشویی است. از نظر آنیتا اگسپورگ تغییر قانون به نفع زنان و به نفع مبارزه برای حقوق زنان است.

آنیتا اگسپورگ موفق شد با حمایت نمایندگان BDF این خواست‌ها را با سخنرانی‌ها، فراخوان‌ها و عریضه‌ها به طور مداوم مطرح کند و حمایت دیگران را نیز در این زمینه به دست آورد. در مورد تغییرات در حق انتخابات برای زنان نیز آنیتا اگسپورگ کوتاه نمی‌آید.

حزب سوسیال دموکرات در نشست حزبی خود در براسلاو در سال ۱۸۹۵ بر مبنای تقاضای کلارا زتکین تصمیم می‌گیرد که در پارلمان برای برابری زن به مثابه‌ی همسر و صاحب حق حضانت در حقوق مدنی و حقوق مساوی برای مادران ازدواج نکرده و فرزندان خارج از رابطه‌ی زناشویی مبارزه کند. کلارا زتکین جای حق رای مشخص برای زنان را خالی می‌بیند.

این موضوع به حملات متقابل از طرف آنیتا اگسپورگ و کلارا زتکین منتهی می‌شود. کلارا آمادگی خود را برای تلاش‌هایی اعلام می‌کند که برای «پایان دادن به برده‌گی جنسی» تلاش می‌کنند. اما فقط به همین بسنده نمی‌کند بلکه از حقوق طبقه‌ی انقلابی سخن می‌گوید. آنیتا اگسپورگ متقابلن مخالفت می‌کند: «نهایتن باید با نظر خانم زتکین مخالفت کنم چون او نسبت به خشونت خونین جنگ ابراز انزجار می‌کند، اما به خشونت خونین ارزش فرهنگی می‌دهد...»

کلارا زتکین متقابلن مخالفت می‌کند: «سوسیال دموکراسی کی و کجا اعلام کرده است که می‌خواهد تغییرات اجتماعی را از طریق انقلابی خونین و خشن انجام دهد؟... اگر اوضاع در آینده غیر از این پیش رفت، این دیگر تقصیر ما نیست، چرا که این طبقه‌ی حاکمه است که نخست از جاده‌ی حق و قانون خارج می‌شود.» (2)

تفاوت‌ها در خواست‌های فمینیستی نیست بلکه در مطالبات اجتماعی است. حقوق مدنی که از سال ۱۸۷۳ بر سر آن بحث می‌شود در تابستان ۱۸۹۶ در نشست ۲ و ۳ پارلمان بدون توجه به خواست زنان و برخلاف رای سوسیال دموکرات‌ها در سال ۱۹۰۰ به تصویب رسید.

با شروع جنگ جهانی اول در آگوست ۱۹۱۴ اکثریت BDF و حزب سوسیال دموکرات تصمیم به دفاع از سرزمین پدری می‌گیرند. زنان رادیکال BDF در اقلیت قرار دارند. ماجرا در حزب سوسیال دموکرات هم به همین روال است. کلارا زتکین و دوستان زن و مرد او در درون حزب در اقلیت هستند.

در ماه مارس ۱۹۱۵ کلارا زتکین روز جهانی زن را در برن سازمان می‌دهد که توضیح آن در بالا آمد. زنان حقوق‌دان رادیکال از جمله لیدا گوستاوا هایمن و آنیتا اگسپورگ از ۲۸ آپریل تا اول ماه مه ۱۹۱۵ کنفرانسی در دن‌هاگ با شرکت ۱۵۰۰ نفر نماینده از دوازده ایالت بر علیه جنگ ترتیب می‌دهند. هلنه اشتوکر جزو زنان شرکت کننده از کشور آلمان است. آن‌ها از افکار عمومی بین‌المللی خواهان خلع سلاح عمومی، منع استفاده‌ی خصوصی از ابزار جنگی، پایان دادن به اختلافات بین‌المللی و برابری زنان در تمام شئون هستند. همچنین حرکت اعتراضی علیه تجاوز به زنان که از عواقب جنگی است، سازمان‌دهی می‌شود. نمایندگان نزد ویلسون، رییس جمهور آمریکا و صدر اعظم آلمان، بنمن هولوگ (Hollweg) برای وساطت فرستاده می‌شوند. این زنان تصمیم می‌گیرند خود را در آینده به مثابه‌ی زنان فمینیست صلح‌طلب مستقل در سطح جهانی سازمان‌دهی کنند و در سطح کشورهای خود هیئت‌های بازرسی تشکیل دهند. از سوی کنفرانس زنان سوسیالیست که یک ماه قبل در برن تشکیل شده بود پیامی مهم و دوستانه به کنفرانس دن‌هاگ فرستاده می‌شود.

اگسپورگ و هایمن در مونیخ زندگی می‌کردند. دولت ایالتی بایرن لیدا گوستاوا هایمن هامبورگی را به دلیل تلاش علیه جنگ در سال 1917 از ایالت بایرن اخراج می‌کند. لیدا تا پایان جنگ به طور غیر قانونی در مونیخ زندگی می‌کند.

در سال ۱۹۱۸ با پایان جنگ حق رای برای زنان آلمان به رسمیت شناخته می‌شود. کلارا زتکین از شورای کارگران و سربازان حمایت می‌کند. آنیتا اگسپورگ با شورای جمهوری مونیخ همکاری می‌کند. او خواهان شورای زنان نیز بود.

در مای 1919 در شهر زوریخ از درون «هیئت بین‌المللی زنان برای صلح دایمی» که در سال ۱۹۱۵ تشکیل شده بود «فدراسیون زنان برای صلح و آزادی» (IFFF) تاسیس شد. لیدیا گوستاوا هایمن ریاست این اتحادیه را به عهده داشت. (3)

زنان عضو BDF در جریان جمهوری وایمار به احزاب متفاوت می‌پیوندند. کلارا زتکین در سال ۱۹۲۸ علیه این بخش از جنبش زنان انتقادهای شدیدی می‌کند و آن‌ها را ضد انقلابی می‌نامد.

من قبلاً در مورد کار کلارا زتکین در بعد از سال ۱۹۱۹ گزارش داده‌ام. در کنگره‌ی بین‌المللی ضد جنگ آگوست ۱۹۳۲ در آمستردام (این کنگره فقط از زنان تشکیل نمی‌شود) زنان سوسیالیست و زنان IFFF اعلامیه‌ای علیه فاشیسم و خطر جنگ صادر می‌کنند. در این حرکت، آنیتا اگسپورگ و لیدا گوستاوا هایمن و هلنه اشتوکر و کلارا زتکین همه شرکت دارند.

در سال ۱۹۳۳ همه‌ی این زنان باید خاک آلمان را ترک می‌کردند.

یادداشت‌ها

۱- هدویک دوهم (۱۸۳۱-۱۹۱۹) جزو زنان رادیکال است. هدویک از سال ۱۸۷۲ نوشته‌هایی برای آزادی زنان انتشار می‌دهد. از (۱۸۸۹-۱۹۰۱) عضو شورای مرکزی «انجمن منافع زنان» است. از سال ۱۹۰۵ با نشریه‌های «اتحاد

برای حمایت مادران» و «نسل جدید» همکاری می‌کند. من به مورد خاصی از رابطه‌ی شخصی بین هدیوگ دوهم و کلارا زتکین برخورد نکردم. اما معنی این حرف این نیست که چنین برخوردی وجود نداشته است.

من در این‌جا به نظریات لیلی براون (۱۹۱۶-۱۹۶۵) نمی‌پردازم. برخورد بین او و کلارا مفصل‌تر از همه‌ی موارد دیگر هستند و نگاشته شده است. لیلی براون در سال ۱۸۹۶ به حزب سوسیال دموکرات پیوست و خط انقلابی حزب را نمایندگی می‌کرد. او در سال ۱۹۱۴ مانند اکثریت سوسیال دموکرات‌ها به گرایش دفاع از سرزمین پدری پیوست. با این ترتیب درگیری او با کلارا زتکین «فقط» به اختلاف بین فمینیست‌های رادیکال محدود نمی‌شد بلکه این درگیری ناشی از اختلاف بین چپ‌های رادیکال سوسیال دموکراسی نیز بود.

۲- در کنگره‌ی حزب در گوتا در روز دهم اکتبر ۱۸۹۶ یعنی دو هفته بعد از کنگره‌ای که توضیحش در بالا آمد؛ کلارا زتکین یک سخنرانی تعیین‌کننده در مورد رابطه‌ی بین سوسیال دموکراسی و جنبش زنان کرد. او زنان را به سه لایه تقسیم کرد:

زنان مرفه (ده هزار لایه‌ی مرفه) که «خواهان اختیار مستقل و آزادانه‌ی خود بر اموال خصوصی خود هستند». زن متعلق به این لایه می‌تواند در سایه‌ی دارایی خود، فردیتش را بهتر رشد دهد. این زن می‌تواند همان طور زندگی کند که دلش می‌خواهد. اما او به عنوان زن - همسر همچنان به شوهر خود وابسته است... اگر این زنان می‌خواهند به زندگی خود معنا و مفهوم بخشند باید برای اختیار آزاد بر دارایی خود مبارزه کنند. رقیب و مخالف این زنان شوهران‌شان هستند.

زنان لایه‌ی بورژوازی خرد و متوسط، لایه‌ی آگاهی بورژوایی، برای به دست آوردن برابری اقتصادی با مردان بجنگند. یعنی برای برابری آموزش شغلی و دستیابی برابر دو جنسیت به مشاغل مبارزه کنند. این زنان نیز با مقاومت شدید مردان روبه‌رو خواهند بود.

«ما اگر جنبش بورژوایی زنان را تنها به انگیزه‌های اقتصادی محدود ببینیم، نسبت به آن بی‌انصافی کرده‌ایم. نه، این جنبش بعدی عمیق و جدی دیگری نیز دارد: «بعد معنوی و اخلاقی.»

«زن پرولتاریا استقلال اقتصادی خود را به دست آورده است» - چنین زنی به خاطر نیاز اقتصادی کار می‌کند. او برای تامین اقتصادی به مردان نیاز ندارد، «اما این زن نه به عنوان انسان و نه به عنوان زن و نه به مثابه‌ی همسر امکان آن را ندارد که فردیت خود را به طور تمام و کمال زندگی کند». «این وضعیت برای زن پرولتاریا فقط در واقع ضرورت استثمار سرمایه داری است... چنین زنی برای کمک به مردش از خانه بیرون آمده و به دنیای کار وارد شده است و شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری او را به یک رقیب برای کارگر مرد تبدیل کرده است.»

«بنابراین مبارزه‌ی رهایی‌بخش زن پرولتاریا مبارزه‌ی همگن با مبارزه‌ی زن بورژوازی متوسط نیست که در درون طبقه‌ی خود علیه مرد انجام می‌گیرد. برعکس مبارزه‌ی زن پرولتاریا همراه مرد هم‌طبقه‌ی خود اوست علیه سرمایه‌دار... اما در هر حال او موافق خواست‌های زنان بورژوا نیز است. اما زن پرولتاریا برآورده شدن این خواسته‌ها را به دیده‌ی وسیله‌ای برای هدف می‌نگرد. از این طریق می‌تواند با اسلحه‌ای برابر با پرولتاریا در مبارزه هم‌رزم باشد.»

۳- در میان زنان BDF همیشه این مشغولیت ذهنی وجود داشت که زنان باید در درون یک حزب متشکل شوند. چرا که از این طریق می‌توانند قوی‌تر عمل کنند و تأثیرگذار باشند. در مقابل این فکر، این واقعیت قرار داشت که زنان اجازه‌ی سیاسی شدن و سازمان یافتن در چارچوب یک حزب را نداشتند و احزاب موجود آن‌ها را به عنوان عضو در درون خود نمی‌پذیرفتند. تنها حزب سوسیال دموکرات زنان را به با حقوق برابر به عضویت می‌پذیرفت.

در سال ۱۹۰۸ زنان نه تنها حق تحصیل دانش‌گاهی بلکه حق فعالیت سیاسی را نیز به دست آوردند. اما هنوز خبری از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن وجود ندارد. نکته‌ی غریب اما منطقی ماجرا در اینست که BDF خود را سیاسی نمی‌کند بلکه این زنان هستند که خود تک تک به احزاب می‌پیوندند. هیئت مدیره‌ی BDF از جمله هلنه لانگه و گرتروید بویمر به احزاب مردمی مترقی می‌پیوندند؛ هر چند که مسئله‌ی برابری زن هنوز جزو اصول حزبی روی کاغذ نیامده است. در سال ۱۹۱۲ در کنگره‌ی حزبی خود، قطع‌نامه‌ای به تصویب می‌رساند، اما در برنامه‌ی حزبی تغییری داده نمی‌شود. «کنگره خواهان آن است... که همه‌ی رفقای حزب برای به دست آوردن حقوق سیاسی برابر و حقوق مدنی کاملن برابر با مردان برای زنان مبارزه کنند.»

آنیتا آگسپورگ و لیدیا گستاووا هابمن سال ۱۹۰۸ به داوطلبانه به آن‌ها پیوستند اما در سال ۱۹۱۰ دوباره از حزب بیرون آمدند.

مینا کاونر که خود را سوسیالیست می‌دانست به «وحدت دموکراتیک» پیوست که غیر از SPD تنها جریانی بود که به حق انتخاب دموکراتیک «برابری تام و تمام حقوقی بدون هیچ تبعیض به دلیل مذهب و جنسیت» افراد معتقد بود. این نوع تصمیم‌گیری نشان دهنده‌ی گرایش‌های مختلف در درون BDF است.

منابع

- Rolf von Bockel, Philosophin einer „neuen Ethik“: Helene Stöcker, Hamburg 1991
Ute Gerhard, Unerhört, Die Geschichte der deutschen Frauenbewegung, rororo 1990,
Christiane Henke, Anita Augsborg, Rowohlt Taschenbuch, Hamburg 2000
Siegfried Scholze, Der Internationale Frauentag einst und heute, trafo verlag dr. wolfgang Weist, Berlin 2001
Rita Thalmann, Frausein im Dritten Reich, Carl Hanser Verlag München 1984,

Clara Zetkin, Zur Geschichte der proletarischen Frauenbewegung Deutschlands, Verlag Marxistische Blätter, Frankfurt 1979,